

تحلیل شکل مینا بر غزل حافظ با رویکرد قرآنی واژه یوسف (ع)

محسن ذوالفقاری^۱

چکیده:

توجه به شکل و فرم آثار ادبی و تحلیل رویکردهای شکل مینا با توجه به نظریات ادبی با تکیه بر واژه یوسف(ع) در غزلیات حافظ و قرآن کریم محور اصلی مقاله است. نظر به این که نگاه فرمی و شکل‌مدار بر محور مزبور مسبوق به سابقه نیست و کار بکری است، لذا ضرورت دارد تا در این زمینه با تکیه بر حاصل نظریات شکل مینا و فرمی، کار عملی و بومی صورت پذیرد. به همین منظور تبیین اصالت‌های شکلی - فرمی غزل حافظ و قرآن کریم در این مقاله اهمیت داده شده است. در این نگاه اصالت واژگانی حافظ، تبیین عناصر سازنده غزل حافظ و قرآن کریم با تکیه بر واژه یوسف(ع)، میزان پیوند این عناصر، چگونگی پیوند این عناصر، گونه‌های تناسب و تعامل، اعم از زبانی، زیبایی و موسیقایی، دستوری و تبیین اشارات قرآنی در شعر حافظ به عنوان زیرساخت غزل حافظ و... اثبات شده است.

کلیدواژه‌ها: شکل، قرآن، غزل حافظ، یوسف(ع)

مقدمه

نظریه‌های ادبی در دوره جدید و گستره نشر این نظریات امروزه در حدی است که مخاطبین زیادی را به خود جذب کرده است. ترجمه‌های گوناگونی از این آثار نیز نشانگر همین امر است. مسأله این جاست که آثار موجود در این زمینه با وجود همه افراط و تفریط‌ها در تعاریف و بیان میانی نظری، کمتر به نقدهای عملی و راهبردی منتهی شده است. از سویی وجود بعضاً آثار انتقادی - متنی بویژه از زاویه دید نظریه‌های ساختاری، فرمالیستی و شکل مینا بدون توجه به نگاه بومی باعث شده است تا منتقدان به چارچوب واحدی بسنده کنند و تقلیدوار صرفاً با جابجایی واژگان متون مقالاتی را با عناوین «نظریه ادبی... در فلان اثر یا بهمان اثر» بدون نگاه مبتکرانه و مستقلانه مقالاتی را بنویسند.

طرح این مسأله که نظریات ادبی اگر با گزینش اولویت‌های بومی - ادبی در صدد تشریح اصالت‌های متنی باشد، یقیناً به تحلیل چند منظوره بدل خواهد شد و از صرف تقلید نظریه‌های ادبی خارج می‌شود. با این وجود بنده نیز مدعی تمام و کمال این سخن نیستم و لیکن تلاش خواهم کرد به تحلیل «شکل مینا» بر غزل حافظ با تکیه بر واژه «یوسف» (ع) بپردازم و نیت دیگر این تحقیق تبیین و تحلیل تأثیرات قرآنی حافظ با تکیه بر واژه یوسف(ع) خواهد بود.

در کتب نقد ادبی و نظریه‌های ادبی از واژگان «فرم، شکل، ساختار» بسیار استفاده می‌شود و در نظریات فرمالیستی - ساختارگرایی به تبع از این واژگان بسیار استفاده می‌شود. ۱
از کسانی که به این روش، عنوان «شکل مینا» داده‌اند صاحب کتاب «نظریه‌های نقد ادبی معاصر» «لیس تاینسن» است. (لیس تاینسن، ۱۳۸۷، ص ۲۱۷) وی معتقد است که متن ادبی را تنها از طریق شکل آن می‌توان ادراک کرد (همان). دیگران، عموماً واژه «شکل» را کمتر به کار می‌برند و از واژه «فرم» و «صورت» استفاده می‌کنند.

** تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۱۴

^۱ - نویسنده مسئول: دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک m-zolfaghari@araku.ac.ir

شفیعی در رستاخیز کلمات ضمن تشریح نظر فرمالیستهای روس، از واژه «صورت» به عنوان روابط بین عناصر و مواد اثر ادبی نام می‌برد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱، ص ۷۰) و می‌گوید: صورت‌گرایان روس معتقد به تبیین «نقش‌های متقابل هنر سازه‌ها در درون اثر» هستند. (همان، ص ۷۲) نیز صاحب کتاب مبانی نظریه ادبی واژه «فرم» را بر می‌گزیند و نهایت نظر ایشان این است که «معنا در فرم تنیده» شده است. (هانس برتنس، ۱۳۸۳، ص ۴۵)

در نگاه «شکل مبنا» آنچه در بیشتر آثار مربوط به این نظریه ادبی مشاهده می‌شود توجه به شکل متون ادبی است؛ به گونه‌ای که معتقدند «معنا» نیز در درون شکل است (همان) به عبارتی معتقدند «قرائت تنگاتنگ یعنی بررسی موشکافانه و رابطه پیچیده بین عناصر متن» ما را به «درونمایه» می‌رساند. (لیس تاپسن، ۱۳۸۷، ص ۲۱۷)

همین مؤلف در تحلیل شکل اثر ادبی به «وحدت اندامدار» عناصر شکل اعتقاد دارد (همان، ص ۲۱۰) شفییعی نیز در تحلیل تقابل صورت و محتوا از نگاه صورت‌گرایان روس، بحث تقابل را غلط می‌داند و به این نکته گوشزد می‌کند که محتوی همان چیز است که از طریق صورت بوجود می‌آید (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱، ص ۷۳) (نیز رک: رنه ولک، ۱۳۷۳، ص ۲۶۶/ ژان ایوتادیه، ۱۳۷۸، ص ۲۹/ برناموران، ۱۳۸۹، ص ۱۸۷ به بعد/ جی. ای. کادن، ۱۳۸۰، ص ۲۹۹/ ریچار هارلند، ۱۳۸۶، ص ۱۸۱/ بابک احمدی، ۱۳۷۱، ص ۱۸۹) لذا باید گفت نگاه شکلی به آثار ادبی هرگز بریده از معنا نیست ولیکن شکل و شیوه رسیدن به معنا با شیوه معناگرایان تفاوت دارد. هر چند ممکن است با نگاه افراطی در عرصه نقد شکلی بعضاً مشاهده شود که به صورت و شکل اثر ادبی پرداخته شود و از شکل و صورت به درونمایه و معنا اشاره نشود.

در باب پیشینه تحقیقات «شکل مبنا» گر چه بحثهای نظری زیادی انجام شده است ولی نقد علمی بر شعر حافظ با رویکرد واژه قرآنی یوسف (ع) انجام نشده است و مقاله حاضر از جهت شیوه و رویکرد بکر است. تحقیق حاضر در صدد پاسخگویی به این سؤال است که جایگاه فرمی و شکلی واژه یوسف (ع) در شعر حافظ چگونه است؟ بدین منظور در ساختار مقاله حاضر به تبیین اصالت حافظ در کاربرد واژگان مربوط به پیامبران، تحلیل زیر ساخت اشعار با توجه به آیات قرآنی و تحلیل عناصر سازنده آن، نقد پیوند واژگان در کلیت و نقد عرصنی ابیات؛ تعامل و تناسب واژگان، تعاملات زبانی - موسیقایی، محور هم‌نشینی و جان‌نشینی واژگان و... پرداخته شده است. البته باید اذعان داشت که ضمن نقد شکل مبنا، چهره یوسف (ع) در دیوان حافظ و قرآن به صورت جامع ترسیم شده است. (نیز رک: خرمشاهی، ۱۳۶۷، صص ۸-۸۲۷)

حاصل کلام در پاسخ به سؤال فوق در ذیل به تفکیک آمده است:

۱) تحلیل آماری واژگان ذی‌ربط به انبیاء در شعر حافظ

با عنایت به قرآن کریم نشان می‌دهد که شاعر به پیامبرانی چون سلیمان (ع)، آدم (ع)، یوسف (ع)، عیسی (ع)، موسی (ع) و خضر (ع) بیشتر توجه داشته است؛ به گونه‌ای که تصویر حضرت یوسف، عیسی، موسی و خضر علیهم‌السلام هر کدام قریب به ۲۰ رویکرد و حضرت آدم و سلیمان علیهم‌السلام بالغ بر ۲۰ رویکرد دارند که همه این رویکردهای حافظ از حیث شکلی و فرمی در خور اهمیت و بحث هستند. پیامبران دیگر همچون ابراهیم خلیل، رسول اکرم (ص) و... از حیث کاربرد کمی کمتر مورد اشاره حافظ هستند.

نظر به اهمیت پژوهشهای «شکل مبنا» و به عبارتی نگاه فرمالیستی، در این مقاله ابتدا به تبیین گفتمان حافظ و تشریح تأثیرپذیری‌ها می‌پردازیم سپس به تبیین عناصر سازنده و کارکرد عناصر. آن‌گاه جایگاه شکلی حضرت یوسف (ع) در دیوان حافظ انتخاب و بررسی می‌گردد و ویژگی‌های فرمی آن در تعامل با آیات قرآن کریم بررسی می‌شود.

پیوند عناصر و میزان تعامل و تقابل اجزاء سازنده؛ تعاملات موسیقایی، عوامل انسجام و ویژگی‌های چینش زبان از مهمترین بخشهای مقاله است که با توجه به آیات قرآنی ذی‌ربط به یوسف(ع) در اشعار حافظ بررسی گردیده است.

۱-۲) عناصر سازنده واژه با تکیه بر واژه «یوسف» را می‌توان در کلمات و ترکیباتی چون «حسن و یوسف، یوسف و زلیخا، یوسف و مصر، یوسف و چاه، یوسف و فروختن، یوسف و زر ناسره، یوسف و کنعان، یوسف و سلطنت، یوسف و پدر(یعقوب)، یوسف و برادران، یوسف و پیراهن، یوسف و زندان» و واژگان و ترکیبات ذی‌ربط به یوسف، چون «کلبه احزان و یعقوب، شکسته بیت الحزن (یعقوب) و...» مشاهده کرد.

۱-۳) در تحلیل واژگانی این عناصر سازنده می‌توان به این نکته پی برد که بن مایه همه این عناصر حول واژه کلیدی و محوری «یوسف» می‌گردد. از سویی می‌توان گفت که حافظ در انتخاب این عناصر و بن‌مایه‌ها کاملاً متأثر از قرآن است. توجه به نقد عرضی واژگان مرتبط با یوسف در هر بیت نشان می‌دهد که شاعر هر رویکردی را جدا جدا مطرح کرده است و در صدد تعامل عناصر در طول غزل نبوده است. تشریح مصادیق نشانگر همین مدعاست که در زیر می‌آید.

۱-۳-۱) «یوسف» و «برادران» از واژگان کلیدی شعر حافظ برگرفته از بن‌مایه‌های قرآن است. حافظ:

عزیز مصر به رگم برادران غیور ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید

(غزل ۲۳۷، ص ۴۹۰، ب ۵)

و یا در بیت:

پیراهنی که آید از او بوی یوسفم ترسم برادران غیورش قبا کنند

(غزل ۱۹۱، ص ۳۹۹، ب ۷)

در قرآن کریم هنگامی که یوسف خوابش را به پدر می‌گوید، پدر سفارش می‌کند که این مطلب را با برادرانش بیان نکند و یوسف را از کید برادران بر حذر می‌دارد: X اذ قال یوسف لابیہ یا اَبَتِ اَنی رأیت... B (یوسف، ۴) X قالَ یا بُنِیَّ لا تَقصص رَویاک علی اِخوتک فیکدوالک کیداً B (یوسف، ۶ و ۵)

در جای دیگر حافظ همین دو واژه کلیدی را می‌آورد:

یوسف عزیزم رفت ای برادران رحمی کز غمش عجب دیدم حال پیر کنعانی

(غزل ۴۶۴، ص ۹۴۸، ب ۱)

نیز آیات ۱۳ و ۱۲، ۱۸ تا ۱۶ سوره یوسف که این واژگان از واژه‌های کلید است.

۱-۳-۲) «یوسف» و «چاه» از واژگان شعر حافظ برگرفته از آیات قرآنی است. حافظ در ابیاتی بحث «یوسف» و «چاه» را این گونه می‌آورد:

بین که سبب زنخدان تو چه می‌گوید هزار یوسف مصری فتاده در چه ماست

(غزل ۲۹، ص ۷۴)

در این بیت گرچه بحث اصلی معشوق و زنخدان معشوق است ولی شاعر در کنار آن به مسأله افکندن یوسف در چاه توسط برادران اشاره کرده است؛ «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا ان یَجْعَلُوا فی غِیَابَتِ الجَبِّ ...» (یوسف، ۱۵)؛ وقتی یوسف را بردند، اجماع کردند که او را در ته چاه افکنند...

و نیز هنگامی که کاروانی می‌آید و برای برداشتن آب، دلو خود را درون چاه می‌اندازد و آنگاه یوسف را می‌یابد: «و جَاءت سِیَارَةٌ فَارْسَلُوا وَارِدَهُم فَادَلِی دَلوَةً قَالَ یا بَشْرِی هَذَا غَلامٌ...» (یوسف، ۱۹)

در آیات دیگر نیز همین دو واژه یعنی «یوسف» و «چاه» محور آیه است: X قال قائلٌ منهم لا تقتلوا يوسف والقوه فی غیابتِ الجب... B

تأکید حافظ هم بر این دو واژه محوری متأثر از آیات است:

عزیر مصر به رگم برادران غیور ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید

(غزل ۲۳۷، ص ۴۹۰، ب ۵)

نیز:

بدین شکسته بیت‌ال‌حزن که می‌آرد نشان یوسف دل از چه زنخدانش

(غزل ۲۷۶، ص ۵۶۸، ب ۷)

۱-۳-۳) «یوسف» و «فروختن» او مبنای واژگانی خود را در شعر حافظ از آیات زیر می‌گیرد: X و شَرَّوهُ بْشَمِ بَخْسِ دَرَاهِمٍ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ B (یوسف، ۲۰)

به عبارتی یوسف را به دراهمی اندک فروختند. آن گونه که حافظ می‌گوید:

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد آن که یوسف به زر ناسره بفروخته بود

(غزل ۲۰۵، ص ۴۲۶، ب ۷)

و یا در مقام اهمیت قناعت می‌گوید:

که هر که کنج قناعت به گنج دنیا داد فروخت یوسف مصری به کمترین

(غزل ۴۶۸، ص ۹۵۲، ب ۳)

۱-۳-۴) «یوسف» و «پیراهن» یوسف دو واژه‌ای هستند که مبنای قرآنی دارند و حافظ از این دو واژه سود می‌جوید. پیراهنی که بوی و نشان یوسف دارد باعث بینایی یوسف می‌شود. در آغاز توطئه برادران پاره می‌شود با این کید شیطانی که بگویند گرگ او را دریده است. و در ماجرای زلیخا نیز بحث پیراهن یوسف به عبارتی «قمیصه» مطرح می‌شود که همه این واژگان و اشارات برگرفته از قرآن است که در شعر حافظ مطرح می‌شود:

پیراهنی که آید از او بوی یوسفم ترسم برادران غیورش قبا کنند

(غزل ۱۹۱، ص ۳۹۹، ب ۷)

همین نکته یعنی اعجاز بوی پیراهن یوسف بعد از نابینایی حضرت یعقوب (ع) می‌آید که حضرت یوسف می‌فرماید پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدر بیافکنید که بینا شود و...

X اِذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَاَلْقُوهُ عَلٰى وَجْهِ اَبِيْ يٰٓاْتْ بِصِيْرًا... B (یوسف، ۹۳)

و یا قبل از آن که پیراهن چاک داده یوسف را به خون دروغین آغشته کردند که یوسف را گرگ دریده است: «و جاء وا اباهم عشاءً يبكون... و جاءوا على قميصه بدم كذب...» (یوسف، ۱۸-۱۶)

۱-۳-۵) «یوسف» و واژگان مربوط به «حسن» یوسف برگرفته از آیاتی است که در آن غیرمستقیم از زیبایی یوسف سخن گفته‌اند. وقتی «زلیخا» شیفته یوسف می‌شود و هنگامی که زنان با دیدن یوسف انگشتان خود می‌برند در آیات و اشعار حافظ مشاهده می‌شود.

حافظ مبنای واژگانی خود را از آیات زیر می‌گیرد: X و قال الذی اشتريه من مصر لامرأته اكرمي متوبه... B (یوسف، ۲۱)

و ماجرای شیفتگی زلیخا و درخواست مرادوت با یوسف و پرهیز یوسف از او و پاره شدن پیراهن یوسف و... که در آیات ۲۸ تا ۲۳ سوره یوسف آمده است: X و راودتُهُ التی... و لقد هَمَّتْ به... آنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمَخْلُصِينَ... و قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ... B

حافظ واژگان «یوسف» و واژه امرأته (یعنی زلیخا) و «عصمت» را که از آن یوسف است از آیات می‌گیرد:
من از آن حسن روز افزون که یوسف داشت

که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا

(غزل ۳، ص ۲۲، ب ۶)

و یا مضمون زیبایی و حسن یوسف در بیت:

هزار یوسف مصری فتاده در چه ما
بین که سبب زنخدان تو چه می‌گوید

(غزل ۲۹، ص ۷۴، ب ۳)

و یا «یوسف» را با صفت «مهروی» می‌آورد:

حافظ مکن اندیشه که آن یوسف
باز آید و از کلبهٔ احزان به در آیی

(غزل ۴۸۵، ص ۹۸۶، ب ۸)

و یا برتری ممدوح در حسن و نیکویی نسبت به یوسف:

گفتند خلائق که تویی یوسف ثانی
چون نیک بدیدم به حقیقت به از آنی

(غزل ۴۶۶، ص ۹۴۸، ب ۱)

۱-۳-۶) «یوسف» و «مصر» و واژگان ذی‌ربط به مصر مثل «عزیز» و «پادشاه» مصر و «سلطنت» در شعر حافظ کاملاً برگرفته از واژگان موجود در آیات قرآنی است. ساختن ترکیباتی چون «یوسف مصری، یوسف عزیز (با بار ایهامی) مسند مصر، اوج ماه (برای سلطنت یوسف)، عزیز مصر...» در شعر حافظ نشانگر ابهت زبانی شعر حافظ است که از قرآن گرفته شده است، گرچه در قرآن عین این ترکیبات نیامده است. حافظ می‌گوید:

بین که سبب زنخدان تو چه می‌گوید
هزار یوسف مصری فتاده در چه ماست

(غزل ۲۹، ص ۷۴، ب ۳)

الا ای یوسف مصری که کردت سلطنت

پدر را باز پرس آخر کجا شد مهر فرزندی

(غزل ۴۳۱، ص ۸۷۹، ب ۴)

که هر که کنج قناعت به گنج دنیا داد
فروخت یوسف مصری به کمترین

(غزل ۴۶۸، ص ۹۵۲، ب ۳)

و یا تعبیر «عزیز مصر»:

عزیز مصر به رگم برادران غیور
ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید

(غزل ۲۳۷، ص ۴۹۰، ب ۵)

واژگان و ترکیبات فوق‌گرفته بالصراحه در آیات کنار هم دیده نمی‌شود ولی در تفسیر این آیات و گزارش داستانی حضرت یوسف (ع) این واژگان مشهود است: X و قال الذی اشتريه من مصر لا مرأته... B (یوسف، ۲۱) X و قال

المَلِكُ أُنَى أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ... B که مراد از «ملک» پادشاه مصر است. (یوسف، ۴۳) و یا ماجرای زنان مصر و یوسف: «فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ...» (یوسف، ۳۱) و غیره.

۱-۳-۷) واژگان «یوسف» و «کنعان» و «پیر کنعان» (یعقوب) از دیگر واژگان حافظ است که مبنای شکلی واژگانی آن مطرح است.

«کنعان» گر چه در قرآن کریم بالصراحه جایگاه واژگانی ندارد ولی غیر مستقیم در حالت الهامی از قرآن و در تفسیرها، روایات و داستانهای مربوط به حضرت یوسف (ع) به آن به عنوان اقامتگاه یعقوب نبی و یوسف پیامبر پرداخته شده است. استعاره حافظ از واژگان و ترکیبیهایی چون «پیر کنعانی» و کلبه احزان (کنعان)، بیت الحزن (کنعان در زمان گم شدن یوسف با توجه به وضعیت یعقوب) نشانگر تأثیر حافظ از واژگان موجود در کتب قصص و غیر مستقیم از قرآن است. وقتی که می گوید:

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

(غزل ۲۰۵، ص ۵۱۶، ب ۱)

این که پیرانه سرم صحبت یوسف اجر صبر یست که در کلبه احزان کردم

(غزل ۳۱۲، ص ۶۴۰، ب ۸)

نیز در بیت:

بدین شکسته بیت الحزن که می آرد نشان یوسف دل از چه زنخدانش

(غزل ۲۷۶، ص ۵۶۸، ب ۷)

و یا تعبیر «پیر کنعانی»:

یوسف عزیزم رفت ای برادران رحمی کز غمش عجب دیدم حال پیر کنعانی

(غزل ۴۶۴، ص ۹۴۴، ب ۷)

هنگامی که یعقوب در فراق یوسف و گم شدن او، کنعان و خانه اش «کلبه احزان» می شود، نابینا می شود، نهایتاً با شنیدن بوی پیراهن یوسف بینا می شود. این امر زیرساخت واژگانی حافظ را در ابیات فوق می سازد و این آیه را به ذهن متبادر می کند: X اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَاَلْقُوهُ عَلٰى وَجْهِ اَبِي يَأْتِ بِصِيْرًا وَاْتُوْنِيْ بِاَهْلِكُمْ اَجْمَعِيْنَ (یوسف، ۹۳)

۱-۳-۸) در تحلیل نهایی بندهای فوق در خصوص عناصر سازنده شعر حافظ با توجه به واژه یوسف می توان به وجود واژه های کلیدی شعر حافظ و قرآن کریم توامان اذعان داشت. شکل و مبنای شکلی این واژگان در شعر حافظ صرفاً در عرض ابیات شاعر و به عبارتی نقد عرضی مطرح است و حافظ در کلیت ابیات غزل به این واژگان و انسجام طولی در غزل با توجه به واژگان ذی ربط به یوسف توجه نکرده است. با این وجود انسجام و پیوند واژگان در عرض ابیات در خور تحسین است که در بندهای بعدی مقاله آمده است.

۱-۴) در بیان چگونگی پیوند واژگان قرآنی ذی ربط به حضرت یوسف (ع) در غزل حافظ از حیث زبانی می توان گفت که شاعر واژه «یوسف» را عمدتاً به عنوان واژه کلیدی انتخاب می کند، سپس واژگان قرآنی متناسب با یوسف را که برگرفته از آیات است در مجاورت واژه یوسف می آورد؛ لذا باید اذعان داشت که حافظ در محور هم نشینی واژگان قرآنی بسار موفق عمل کرده است همان گونه که توقع است واحدهای زبانی، زمانی می تواند در محور هم نشینی با هم باشند که امکان مجاورت داشته باشند.

واژگان متناسب در عرض ابیات حافظ با توجه به محور هم نشینی عبارتند از:

(یوسف، حسن، زلیخا، عصمت، عشق) در بیت:

من از آن حسن روز افزون که یوسف داشت دانستم

که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را

(غزل ۱۹۱، ص ۳۹۹، ب ۷)

یا واژگان (مفروش، یوسف، زر ناسره، چاه، سود) در بیت:

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد
آن که یوسف به زر ناسره بفروخته بود

(غزل ۲۰۵، ص ۴۲۶، ب ۷)

(نیز رک، همین مقاله بندهای ۱-۳ تا ۷-۳)

پس شایسته است که بگوییم تناسب واژگان حافظ با تکیه بر واژه «یوسف» و کلمات متناسب با یوسف همه بر گرفته از واژگان قرآنی است و شاعر در محور هم نشینی در نقد عرضی پیوند متناسب و در خور تحسینی بین واژگان ایجاد کرده است. لیکن توضیح این نکته ضروری است که ابیات عمدتاً و واژگان یوسف و کلمات متناسب در هر بیت در محور جانشینی، معشوق و ممدوح خاصی را به ذهن تداعی می‌کند، به گونه‌ای که می‌توان واژگان مربوط به یوسف و یا کلیت بعضی از ابیات را استعاره تلقی کرد.

این دو رویکرد یعنی هم‌نشینی واژگان در حد متعالی و برگرفته از آیات قرآنی در کنار محور جانشینی بیشتر در قالب تمثیل، استعاره مرکبه و استعارات مفرده شعر حافظ را از حیث ادبیت زبانی و زیبایی بسیار برجسته کرده است.

شاعر در ابیاتی چون:

الا ای یوسف مصری که کردت سلطنت مشغول

پدر را باز پرس آخر کجا شد مهر فرزندی

(غزل ۴۳۱، ص ۸۷۹، ب ۴)

ضمن مجاورت واژگان (یوسف، مصر، سلطنت، پدر، فرزند) و تناسب برگرفته از آیات، کلیت بیت را در محور جانشینی، استعاره می‌گیرد برای مخاطبی که گرفتار مشغله است و نزدیکان را به فراموشی گرفته است و یا انسانی که اصل خویش را به فراموشی سپرده است.

یا در بیت:

یوسف عزیزم رفت ای برادران رحمی
کز غمش عجب دیدم حال پیر کنعانی

(غزل ۴۶۴، ص ۹۴۶، ب ۷)

تناسب و مجاورت واژگان (یوسف، عزیز، برادران، رحم، پیر کنعانی (یعقوب)) و استوار شدن کلیت بیت بر محور استعاره تمثیلیه برای فردی که ممدوح یا معشوقش را از دست داده است، بیت را به اوج ادبیت می‌رساند.

پس می‌توان این ویژگی را برای غزل حافظ از حیث زبانی یقین داشت که شاعر اصل جانشینی را بر محور هم‌نشینی استوار می‌سازد. نمونه‌های دیگر را در (غزل ۴۶۸، ص ۹۵۲، ب ۳ بین واژگان فروخت، یوسف، مصر، ثمن)، (غزل ۹، ص ۳۵، ب ۹ بین واژگان ماه کنعانی، مسند، مصر، زندان)، (غزل ۲۹، ص ۷۴، ب ۳ بین واژگان یوسف، مصر، چاه) و... می‌توان یافت. که همه این ابیات در آن سوی تناسب واژگانی استعاره از ممدوحی است که به جای یوسف نشسته است.

نکته پایانی در خصوص این دو پیوند، میزان پیوند در محور هم‌نشینی و جان‌نشینی است که باید گفت این میزان پیوند در اوج است و نهایت کمال زبانی را می‌توان در شواهد غزل حافظ اثبات کرد و همین امر از نشانه‌های انسجام غزل حافظ در نقد عرضی ابیات است.

۱-۵) در تحلیل رویکرد زبانی - زیبایی تناسبات در غزل حافظ با توجه به واژه یوسف و کلمات متناسب با یوسف این نکته قابل ذکر است که شاعر با توجه به تناسب واژه‌ها در عرض ابیات؛ به عبارتی موسیقی واژه‌ها، موسیقی معنوی و به عبارتی تلمیح و ایجاز قصر، تناسب و چند معنایی به عبارتی ایهام و گونه‌های آن، تشبیهات مرکب و مفرد بلیغ، دستورمندی اجزاء کلام به خوبی کلام خود را مزین کرده است و این خصائص مبنای زبان و زیبایی غزل حافظ را با کلیه واژه‌های مربوط به یوسف فراهم کرده است. جهت نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱-۵-۱) تناسب واژه‌های (س، ش، ز، ص) به عنوان یک شاخصه زبانی - موسیقایی (زیبایی لفظی) در بیشتر ابیات مربوط به حضرت یوسف (ع) مشهود است:

من از آن حسن روز افزون که یوسف داشت دانستم

که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را

(غزل ۳، ص ۲۲، ب ۶)

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم‌مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم‌مخور

(غزل ۲۵۰، ص ۵۱۶، ب ۱)

الا ای یوسف مصری که کردت سلطنت

پدر را باز پرس آخر کجا شد مهر فرزندی

(غزل ۴۳۱، ص ۸۷۹، ب ۴)

۱-۵-۲) شواهد مربوط به یوسف (ع) در غزل حافظ همگی این خصوصیات زیبایی و موسیقایی را دارند که در کتب بلاغت بدان تلمیح، موسیقی معنوی و ایجاز قصر می‌گویند. شاعر با انتخاب واژگان قرآنی و اشارات مربوط به واژه یوسف دنیایی از برگرفته‌های قرآنی را در قالب ایجاز قصر بیان می‌کند. نمونه‌های آن در بخش‌های آغازین مقاله به تفصیل آمده است.

۱-۵-۳) تناسب واژگان در قالب چند معنایی و ایهام یکی دیگر از خصائص غزل حافظ با محور یوسف است. به فرض مثال شاعر با کاربرد واژه «عزیز» هم واژه عزیز مصر را القاء می‌کند و هم واژه «عزیز» را به عنوان صفت از حیث زبانی:

یوسف عزیزم رفت ای برادران رحمی کز غمش عجب دیدم حال پیر کنعانی

(غزل ۴۶۴، ص ۹۴۴، ب ۷)

و یا واژه «گاه» را در دو جایگاه ایهامی «قید زمان» و جایگاه «اسمی» به مفهوم «تخت» که با «مسند مصر» تناسب دارد، به کار می‌برد:

ماه کنعانی من مسند مصر آن تو شد گاه آن است که بدرود کنی زندان را

(غزل ۹، ص ۳۵، ب ۹)

و یا واژه «قبا» که به عنوان پوشش با «پیراهن» تناسب دارد و از سوی «قبا کردن» به معنی چاک دادن نیز کاملاً متأثر از ماجراهای یوسف و برادران و یوسف و زلیخا و دارای ایهام قرآنی است:

پیراهنی که آید از او بوی یوسفم ترسم برادران غیورش قبا کنند

(غزل ۱۹۱، ص ۳۹۹، ب ۷)

و یا «چه» به معنی چاه در ارتباط با یوسف و «چه زرخدان» به معنی شکل و حالت چانه:

بدین شکسته بیت الحزن که می‌آرد نشان یوسف دل از چه زرخدانش

(غزل ۲۷۶، ص ۵۶۸، ب ۷)

۴-۵-۱) وجود تناسب در قالب تشبیهات از دیگر شاخصه‌های ذی‌ربط به واژه یوسف در شعر حافظ است. در این گونه موارد گرچه زیرساخت یک سوی تشبیه بر گرفته از قرآن است ولی سوی دیگر تشبیه این گونه نیست: به عنوان مثال در بیتی تعبیر «سیب زرخدان» در قالب تشبیه می‌آید و واژه متناسب دیگر با زرخدان یعنی «چاه» هم آمده است که «چاه» با یوسف نیز متناسب است. البته به جز این تناسب و استخدام دو سویه، تناسب «چه» استفهام با «چه» نیز تناسب لفظی است:

ببین که سیب زرخدان تو چه می‌گویی هزار یوسف مصری فتاده در چه‌هاست

(غزل ۲۹، ص ۷۴، ب ۳)

یا در بیت:

بدین شکسته بیت‌الحزن که می‌آرد نشان یوسف دل از چه زرخدانش

و یا تشبیهات مضمّر و تفضیل برای ممدوح و معشوق:

گفتند خلایق که تویی یوسف ثانی چون نیک بدیدم به حقیقت به از آنی

(غزل ۴۶۶، ص ۹۴۸، ب ۱)

یا تشبیه تمثیل بین دو مصراع با تکیه بر آیاتی از سوره یوسف (ع) که تناسب واژگان دو مصراع نیز در مقام تشبیه مشهود است گر چه در هر حال تشبیه مرکب است:

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد آن که یوسف به زر ناسره بفروخته بود

(غزل ۲۰۵، ص ۴۲۶، ب ۷)

در بحث زبانی - استعاره می‌توان به همین مقاله بند ۴-۱ نیز مراجعه کرد.

۵-۵-۱) چگونگی چینش واژگان در ابیات مربوط به حضرت یوسف (ع) نشان می‌دهد که شاعر اجزاء کلام را روان، فصیح و دستورمند نگاشته است. دستورمندی با رعایت جایگاه فعل در ابیات و گاه اندک تغییراتی دیده می‌شود:

ببین که سیب زرخدان تو چه می‌گویی هزار یوسف مصری فتاده در چه‌هاست

(غزل ۲۹، ص ۷۴، ب ۳)

این‌که پیرانه سرم‌صحبت یوسف اجر صبریست که در کلبه احزان کردم

(غزل ۳۱۲، ص ۶۴۰، ب ۸)

...و

نتیجه گیری

- «یوسف (ع)» به عنوان کلید واژه مقاله از جایگاه کمی و کیفی خوبی در کنار پیامبرانی چون سلیمان، عیسی، موسی، آدم (علیهم السلام) برخوردار است.
- عناصر سازنده واژگانی ذی‌ربط به یوسف (ع) در غزل حافظ همه برگرفته از آیات قرآنی است.
- تناسب واژگان در محور هم نشینی و مجاورت در کنار توجه حافظ در محور جانشینی بویژه در قالب تمثیل‌ها و استعارات تمثیلیه به عنوان یک شاخصه در خور عنایت است.
- انسجام غزل حافظ با تکیه بر محوریت یوسف (ع) کاملاً از نوع انسجام عرضی است و در محور عمودی و کلیت غزلها مصداقی مشهود نیست.
- تناسب موسیقایی از نوع واک (س، ش، ز، ص) از شاخصه‌های مهم ابیات است.
- تناسب واژگان در عرصه چند معنایی بویژه ایهام و استخدام در واژگان مربوط به یوسف (ع) از شاخصه‌های ابیات در این زمینه است.
- دستورمندی با جابجایی‌های جزئی در ابیات با محوریت «یوسف (ع)» دیده می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مقدادی در فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی این بحث را با عنوان ساختارگرایی مطرح می‌کند. (مقدادی، ۱۳۷۸، ص ۱۵-۳۱۳) / «گفتمان نقد» بحث شکل و پیوند اجزاء و... به عنوان روش فرمالیستی مطرح می‌شود (پاینده، ۱۳۹۰، ص ۱۸۷) / «فرهنگ ادبیات و نقد» ذیل فرمالیسم روس، (جی. ا. کادن، ۱۳۸۰، صص ۱-۳۹۰) در تحلیل رویکردهای دستوری به عنوان یکی از شیوه‌های نقد شکل مبنا بحثهایی چون همجواری، تکرار، واکنش متقابل ... مقاله مطلوبی در «نقد ادبی در قرن بیستم» آمده است. (ژان. ایو تادیه، ۱۳۷۸، ص ۴۶ به بعد) / رنه و لک در «نظریه ادبیات» به شکل درونی و شکل بیرونی و بحث «تحول مبنای انواع» می‌پردازد. (رنه و لک / آوستن وارن، ۱۳۷۳، ص ۲۶۶) / بحث تعامل اجزاء شکل و ساختار جامع‌تر و صریح‌تر از منابع دیگر در «مبانی نظریه ادبی» آمده است (هانس برتنس، ۱۳۸۷، ص ۶۴ به بعد) / شفیع کدکنی در رستاخیز کلمات از بحث «جادوی مجاورت» آغاز می‌کند و ضمن بیان نظرات فرمالیستی به روابط متقابل زبان با شکل و معنا می‌پردازد. (شفیعی، ۱۳۹۱، صص ۸۰ - ۶۹) / «نظریه‌های نقد ادبی معاصر» در بخش نقد نو، بحثهای مربوط «شکل» را به خوبی بیان می‌کند. (لیس تاپسن، ۱۳۸۷، صص ۲۱۷-۲۰۹).

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- احمدی، بابک (۱۳۷۱)، از نشانه‌های تصویری تامن، تهران، نشر مرکز
- ایوتادیه، ژان (۱۳۷۸)، نقد ادبی در قرن بیستم، ترجمه مهشید نونهالی، تهران، نیلوفر
- برتس، هانس (۱۳۸۷)، مبانی نظریه ادبی، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران، نشر ماهی
- پاینده، حسین (۱۳۸۲)، گفتمان نقد، تهران، نیلوفر
- تایسن، لیس (۱۳۸۷)، نظریه‌های نقد ادبی معاصر، ترجمه مازیار حسن‌زاده و فاطمه حسینی، تهران، نشر حکایت قلم نوین
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲)، دیوان حافظ، مصحح پرویز ناتل خانلری، تهران، خوارزمی
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۷)، حافظ‌نامه، تهران، علمی و فرهنگی و سروش
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱)، رستاخیز کلمات، تهران، سخن
- کادن، جی، ای (۱۳۸۰)، فرهنگ ادبیات و نقد، ترجمه کاظم فیرومند، تهران، شادگان
- مقدادی، بهرام (۱۳۸۷)، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، تهران، فکر روز
- موران، برنا (۱۳۸۹)، نظریه‌های ادبیات و نقد، برگردان ناصر داوران، تهران، نگاه
- ولک، رنه/ وارن، آوستن (۱۳۷۳)، نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران، اندیشه‌های عصر نو
- هارلند، ریچارد (۱۳۸۶)، دیباچه‌ای تاریخی بر نظریه ادبی از افلاطون تا بارت، ترجمه بهزاد برکت، گیلان، دانشگاه گیلان